

قوم عاد

درس‌هایی که می‌توان از قوم عاد در قرآن گرفت

بزرگترین قبیله پس از طوفان نوح، قوم عاد بودند که در منطقه‌ی احقاف می‌زیستند. این قوم که گفته می‌شود، بازمانده‌های نجات یافته‌ی طوفان نوح بودند، پیامبر شان هود می‌با شد. داستان قوم عاد، در هیچ‌سوره‌ی قرآن ذکر شده است و تنها کتابی هم که درباره‌ی قوم عاد سخن به میان آورده، قرآن است. هیچ ذکر و یادی از آنها در تورات و انجیل وجود ندارد. آنها قبیله‌ی بسیار پُر قدرت و پُر توانی بودند به گونه‌ای که هیچ تمدنی در روی زمین قدرتمندتر از عاد آفریده نشده است.

دوری از تکبر و غرور

آن چنان که قرآن بیان می‌دارد، این قوم قدرتمندترین تمدن را در این کره‌ی خاکی در گذشته، حال و آینده داشته‌اند. آنها از ساختمان‌هایی دارای ستون‌های بسیار بزرگ همچون آسمان‌خراش و از شکل و شمایل غیر طبیعی برخوردار بودند. آنان خانه‌های خود را بر روی کوه‌های بلند بنا می‌کردند و برخوردار از سرزمینی حاصلخیز و سرسبز بودند.

﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٦٧﴾

«آیا ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است. قوم ارم که صاحب قامت‌های بلند، ستون مانند و ستون دار بودند کسانی که همانند ایشان در شهرها و کشورها آفریده و پیدا نشده است.»

﴿ أَوْ عَجِبْتَ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۖ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ

وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً ۖ فَادْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ اعراف

«آیا تعجب نمی‌کنید از این که (کتاب آسمانی) پراندازی از سوی پروردگارتان بر زبان مردی از خودتان به شما برسد؟ شما را بیم بدهد و به یاد آورید آن زمانی که شما را بعد از قوم نوح وارثان زمین کرد و شما را در میان مردمان از سلطنت با شکوهرتر، مملکت فراخ‌تر و از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار کرد. پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید باشد که رستگار شوید.»

﴿ أَتَبْنُونَ بُكْرًا رَّبِّعًا أَيْةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾ شعراء

«آیا شما بالای هر بلندی و مکان مرتفعی کاخ سر به فلک کشیده‌ای می‌سازید؟»

داستان قوم عاد، پند، اندرز و درس بزرگی به تمامی تمدن‌ها و کشورهای می‌دهد که ادعای سروری بر جهان را دارند، تمدن‌هایی که معادلات بین‌المللی در اختیار آنها قرار گرفته و نبض سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان در سایه‌ی قدرت و شوکت آنها می‌زند. ابرقدرت‌هایی که در سایه‌ی ثروت مادی، امکانات و تسلیحات نظامی فکر استحاله‌کردن و زیر سلطه در آوردن کشورهای کوچک، ملت‌ها و اقوام ضعیف را در سر دارند، کشورهای می‌سازد که هر روز بر سلاح‌های کشتار جمعی و کلاهک‌های هسته‌ای خویش می‌افزایند تا

سروری و آقایی خویش را بر سایر ملل تحمیل کنند، به بهانه‌های مختلف به کشورها لشکرکشی کرده و درصدد هستند بر منابع طبیعی، زمینی و ذخایر با ارزش آن کشورها سلطه پیدا کنند. خلاصه کشورها با هر قدرت، شوکت و هیبتی بایستی بدانند که اقوام و تمدن‌های گذشته هم این گونه و شاید باشکوه‌تر و قدرتمندتر بوده‌اند.

﴿وَأَتَرَفْنَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ مؤمنون/۳۳

«و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم.»

این یکی از سنن الهی است که نعمات دنیوی همیشگی و پایدار نباشند؛ چرا که اگر پایدار بودند، تمدن‌ها یکی پس از دیگری شکل نمی‌گرفتند و از بین نمی‌رفتند. مگر قوم عاد، قوی‌ترین و باشکوه‌ترین تمدن زمان خویش و تمامی اعصار نبوده‌است؟ آیا تمدن‌های ایران و روم جزء قدرتمندان زمان خویش نبودند؟ آیا در جریان جنگ سرد، شوروی یکی از دوا بر قدرت جهانی به شمار نمی‌رفت؟ آری تمدن‌ها بایستی بیاموزند، بالاخره زمانی در اوج قدرت و اقتدار هستند و زمانی در سرازیری نابودی و فنا! ایالات متحده، اتحادیه ی اروپا و رژیم صهیونیستی بایستی بدانند این سنت تغییر ناپذیر الهی است. فروپاشی آنها دیر یا زود حتمی و اجتناب‌ناپذیر است و ادعای سروری آنها بر جهان و تغییر معادلات بین‌المللی به نفع خویش از طریق سازمان ملل و حق و توهمیشگی نیست؛ زیرا اقوام گذشته هم در نهایت قدرت و در حالی که پیامبر خویش را مسخره می‌کردند و وعده‌های او را مورد استهزاء قرار داده و افسانه می‌خواندند، نابود شده و به هلاکت رسیدند.

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ اعراف/۶۵

«و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم گفت: ای قوم من! تنها خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست. آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟»

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَىٰ اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ

أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾ هود/۵۶-۵۷

«من بر الله که پروردگار من و شماست، توکل کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او بر آن تسلط دارد؛ (چرا که) پروردگار من بر راه راست است، پس اگر روی برگردانید، من رسالتی را که مأموران بودم، به شما رساندم و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و شما کمترین ضرری به او نمی‌رسانید. پروردگارم حافظ و نگهبان هر چیز است.»

هود هم چنان آنان را به پرستش خدا دعوت نموده و به آنها وعده ی فزونی نعمت را در صورت بازگشت به سوی خداوند می‌دهد. همچنین ضمن اعلام انزجار از اعمال آنها، نیرو و توان شان را به چالش می‌کشد و آنها را دعوت به تقوای الهی نموده و نعمات خداوند را به یادشان انداخته و آنها را از نابودی و هلاکت می‌ترساند.

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۚ إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥٨﴾ يَا قَوْمِ لَا

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥٩﴾ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٦﴾ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا

بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي ۚ آلِهَتِنَا ۚ عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ إِن نَّقُولُ إِلَّا أَعْرَابُكَ ۚ بَعْضُ ۚ آلِهَتِنَا ۚ بِسُوءِ

قَالَ إِنَّ أَشْهَدَ اللَّهُ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِنْ دُونِهِ فَكِيدُوا فِي جَمِيعَاتِهِمْ لَا تُنظِرُونَ ﴿٥٥﴾ - ٥٠

«ما به عنوان پیغمبر) هود را به سوی قوم عاد فرستادیم که از خودشان بود. (هود بدیشان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید. شما (که به خدایان متعددی معتقدید، در ادعای خود) دروغگویانی بیش نیستید. ای قوم من! در برابر (تبلیغ رسالت و بیان) آن، من از شما پاداشی درخواست نمی‌کنم. پاداش من تنها بر آن کسی است که مرا آفریده است. آیا نمی‌فهمید؟ (و نمی‌دانید که چه کسی خیرخواه و چه کسی بدخواه شما است، و چه چیز برای شما سودمند و چه چیز زیانمند است؟). ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش (گناهان و لغزش‌هایتان) را بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما بیایی و فراوان گرداند) و نیروئی بر نیرویتان (و عزت و شکوهی بر عزت و شکوهتان) بیفزاید. (ای قوم من! از حق و حقیقت) بزهکارانه روی برنتابید (و بر گناه مصمم و مصر نشوید). گفتند: ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای (که بر صحت چیزی دلالت کند که ما را بدان می‌خوانی) و ما به خاطر سخن تو خدایان خود را رها نمی‌کنیم (و به ترک عبادت معبودهای خویش نمی‌گوئیم) و به تو ایمان نمی‌آوریم (و به پیغمبریت باور نمی‌داریم). چیزی جز این نمی‌گوئیم که یکی از خدایان ما بلائی به تو رسانده است (و دیوانه‌ات کرده است، بدان گاه که به بدگوئی آنها زبان گشوده‌ای و ما را از عبادتشان برحذر داشته‌ای. این است که هذیان می‌گوئی و یاوه سرائی می‌کنی. هود در پاسخش) گفت: من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهید (بر گفتارم) که من از چیزهایی که (بجز خدا) می‌پرستید بیزار (و از بیماری شرک شما سالم) و برکنارم. بجز خدا (از هر چه می‌پرستید گریزان و بیزارم. حال که چنین است هر چه از دستان ساخته است کوتاهی مکنید و) همگی به نیرنگ و چاره جوئیم بپردازید و مهلت مدهید. (من نه از شما و نه از معبودهایی می‌ترسم که گمان می‌برید بلائی بر سرم آورده‌اند).»

﴿كَذَّبَ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا نُنْفُونَ ﴿١٣٤﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٣٥﴾ فَانْقُوا لِلَّهِ وَأَطِيعُوا ﴿١٣٦﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٣٧﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٣٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ ﴿١٣٩﴾ وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٤٠﴾ فَانْقُوا لِلَّهِ وَأَطِيعُوا ﴿١٤١﴾ وَأَتَقُوا آلَئِي أَمْدَكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٤٢﴾﴾

﴿شعراء/ ١٣٥-١٣٣﴾ ﴿١٣٥﴾ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٥﴾ ﴿١٣٣﴾

«قوم عاد پیامبران (خدا) را تکذیب کردند. هنگامی که برادر شان هود گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ م‌سلماً من برای شما امین هستم، پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. در برابر این دعوت هیچ اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم، اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است، آیا شما بر هر مکان مرتفعی کاخ سر به فلک کشیده‌ای می‌سازید و در آن به خوشگذرانی و کارهای بیهوده می‌پردازید و قلعه‌ها و قصرهای زیبا و محکم بنا می‌کنید، شاید در دنیا جاودانه بمانید. هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید همانند جباران کبیر می‌دهید، پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید و از نافرمانی خداوند بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید (و می‌شناسید) کمک کرده است، شما را به چهارپایان و نیز پسران لایق و برومند، امداد فرموده است و همچنین به باغ و چشمه‌ها (اگر کفران نعمت کنید) من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.»

کسانی که آیات قرآنی را محدود به عصر نزول و به نوعی عصری‌نگری آموزه‌های آن باور دارند و یا قرآن را کلام بشری، نه الهی می‌دانند، در این آیات خوب دقت کنند، انگار در همین عصر و خطاب به انسان‌ها، حکام و اربابان کنونی نازل شده است؛ کسانی که در ساختمان‌ها بر روی مبل‌ها، تخت و خواب‌های گران قیمت جز به از ضای غرایز و لهو و لعب نمی‌اندیشند، پارتی‌های مجلل و باشکوه که در آن زنان و دختران لخت شده و بی‌حجاب با مردانی هوس‌باز و شهوتران مشغول نوشیدن شراب بوده، جز به بالا نمی‌اندیشند و از پنجره کاخ‌های سر به فلک کشیده‌ی خویش نگاهی به زمین نمی‌اندازند تا برای لحظاتی با کارتون‌خواب‌ها، یتیمان و بی‌نوایان همدردی نمایند، آنها تصور می‌کنند در دنیا جاودانه می‌مانند و نمی‌میرند، آنها، روزی را از یاد برده اند که تمامی امکانات رفاهی دنیوی را جا گذاشته و با چند متر پارچه در زیر خاک مدفون می‌شوند، جبارانی که شلاق به دست با انواع و اقسام وسایل پیشرفته، شوک الکتریکی، شکنجه سفید و ... داعیان و مصلحان جامعه را شکنجه داده و از اذیت و آزار آنان لذت می‌برند. آیا این آیات فرازمانی و مکانی نیست؟

متأسفانه این افراد هر چقدر بیشتر انذار داده شوند بر خشم شان افزوده شده و خوی استکباری و استبدادی شان شعله‌ورتر شده و برآزار، اذیت و شکنجه‌ی داعیان حریص‌تر می‌شوند و این‌گونه جواب حاملان رسالت الهی را می‌دهند.

﴿ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرْنَكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴾ اعراف/ ۶۶

«شراف و بزرگان قوم او (هود) گفتند: ما تو را در سفاقت و سبک‌مغزی می‌بینیم و ما مسلماً تو را از دروغگویان می‌دانیم.»

﴿ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعظت أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ﴿۱۳۶﴾ إِن هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳۷﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ ﴾

شعراء/ ۱۳۸-۱۳۶

«برای ما تفاوت نمی‌کند چه ما را انذار کنی یا نکنی، این وعده‌هایی که تو می‌دهی، همان روش و افسانه‌های پیشین است و ما هرگز مجازات نخواهیم شد.»

﴿ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ الْهِتِنَا فإِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴾ احقاف/ ۲۲

«آیا آمده‌ای که ما را (با دروغ‌هایت) از معبودهایمان بازگردانی؟ اگر راست می‌گویی، عذابی را که به ما وعده می‌دهی، بیاور.»

﴿ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ، وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فإِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴾

اعراف/ ۷۰

«آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم و آن چه پدرانمان می‌پرستیدند، رها کنیم؟ پس اگر راست می‌گویی آن چه را (از بلا و عذاب الهی که) به ما وعده می‌دهی بیاور.»

وقتی لحظاتی به شکنجه، آزار و اذیت داعیان دین در زندان‌های طاغوت‌های روزگار می‌اندیشم و بلاهایی را که حلقه به‌گو شان گرگ و خوک صفت آن دژخیمان بر سر این داعیان آورده‌اند، مرور می‌نمایم، برای لحظاتی اوضاع و احوال فردی چون سیدقطب رحمته الله را در زندان‌های جمال عبدالناصر پلید در نظر می‌آورم، به وضعیت زینب غزالی آن بانوی بارآده و با صلابت فکر می‌کنم که چگونه این درندگان، از اذیت، آزار و شکنجه‌ی این افراد بی‌گناه دست و پا بسته که تنها شعارشان یگانگی پروردگار و بسط عدالت اجتماعی بوده، لذت می‌برند؛ از استواری و عزت این عزیزان دچار غرور شده و مو بر بدنم سیخ می‌شود، از رذالت و پستی شکنجه‌گران دچار شرم شده و از این که آنها را به گرگ و خوک تشبیه نمایم، در هراسم که مبادا فردای قیامت به خاطر این تشبیه مورد مؤاخذه قرار گیرم؛ زیرا این حیوانات هم در حق هم‌نوعان خود این‌گونه رفتار و برخورد نمی‌کنند. با خود می‌گویم بار خدایا این همه قساوت قلب و تباهی فطرت چگونه به وجود می‌آید؟ این انسان بر اساس کدام معیار و میزان، دست به چنین اعمال و رفتاری آن هم در حق هم‌نوعان خود می‌زند؟ این انسان با آن همه مهر، عطف و مهربانی چرا این‌گونه (حتی در حق دشمنان خود و مجرمان) برخورد می‌کند؟ آیا عقل از سرشان، نرمی و محبت از قلب و وجدان شان و نفس لوامه از وجود شان رخت بر بسته؟ با نگاهی به این آیات علت بخشی از این مسخ‌شدگی و پستی برایم مشخص و معلوم‌شد و رذالتی که به این قضاوت‌ها منجر می‌شود، در جلوی چشمانم عیان گردید. آری ما در مورد افرادی صحبت می‌کنیم که به جای دعا و درخواست برای قرار گرفتن بر مسیر راست و درست، از پیامبر خویش درخواست می‌نمایند: اگر راست می‌گویند بر آنها عذابی را که وعده داده است، فرود بیاورد. آری راز آن را بایستی در احساس جاودانه زیستن در این گره‌ی خاکی، مشغول و غرق شدن در لذت‌ها و ارضای هوی و هوس‌ها و تقلید و تبعیت و تعصب کورکورانه از فرامین گذشتگان دانست. از افرادی که هنرشان فکر

کردن و عمل کردن بر اساس فکر و اندیشه‌ی دیگری است آیا غیر از این می‌توان انتظار داشت؟! آیا از افرادی که حتی برای خویش نیز آرزو و درخواست عذاب می‌نمایند، جز این می‌توان انتظار داشت؟ از کسانی که احساس جاودانه‌زیستن دارند، جز به لذایذ این حیات خاکی نمی‌اندیشند، از سمع، بصر و فؤاد خویش بهره نمی‌گیرند آیا جز این می‌توان انتظار داشت که به رده‌ی حیوانات یا پایین‌تر از آنان سقوط کنند؟

در راه دین باید عاشق بود نه کاسب

استغنا، قناعت و عزت، مفاهیمی هستند که ارتباط تنگاتنگ و محکمی با هم دارند. پیامبران الهی در سایه‌ی قناعتی که در خویشستن پرورانده بودند، از هر آن چه غیر خداست، احساس استغنا و بی‌نیازی می‌نمودند که ثمره‌ی آن عزت و کرامتی بود که در طول تاریخ نصیب شان شد. آن قهرمانان تاریخ بشری در راستای ارسال و ابلاغ پیام نجات‌بخش الهی هر آن چه آزار و اذیت بوده را به جان خریده و بدون درخواست و تقاضای کوچکترین پاداش دنیوی، کالای باارزش خویش را که پیام‌آور عزت، کرامت و نفی سلطه و بندگی برای مخلوق بوده، به جامعه‌ی بشری عرضه داشته‌اند. در این راه آوارگی، شکنجه و حتی جان و مال شان را فدا نمودند تا شاید بتوانند با همراهی مظلومان و دردمندان جامعه، علیه نمادهای ظلم و استبداد به مبارزه و مقابله برخیزند. آری این شعار تمامی انبیاء اعم از نوح، ابراهیم، هود، صالح، موسی، عیسی و محمد ﷺ بوده است که :

﴿ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا عِلَّةً لِّيُتَّقَىٰ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴾ شعر/۱۲۷

«من هیچ اجر و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی‌طلبم؛ اجر و پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نمی‌باشد.»

این است فرق و تفاوت پیامبری با تمامی مشاغل و حرفه‌های دنیوی، کسانی که شغل معلمی را با پیامبری و معلمان را با انبیاء مقایسه می‌کنند، نباید از یاد ببرند که مهم‌ترین وجه تمایز این دو در این است که اکثریت معلمان کالای خویش را جز در قبال منافع مادی در اختیار دانش‌آموزان قرار نمی‌دهند، چه بسا برای ساعتی یا جلسه‌ای جهت تدریس خصوصی برای کنکور، مبالغ هنگفتی از دانش‌آموزان دریافت دارند، بدون آن که آزار و شکنجه‌ی بیرونی را بر سر خویش احساس کنند، بدون آن که با سنن و قوانین غلط حاکم بر جامعه در بیفتند و یا بدون آن که طاغوتی را بر سر خشم آورند ولی پیامبران جان بر کف، بدون درخواست اجر و پاداش ساعت‌ها و بلکه سال‌ها وقت و حتی جان و مال خویش را در این راه فدا می‌کنند تا شاید لیکنی به ندای شان داده شود. اعجاز و نفوذ کلام شان که برگرفته از پیام و وحی الهی است، تنها سلاح آنها در این عرصه‌ی پرخطر و دشوار بوده و شعارشان این است :

﴿ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴾ فرقان/۵۷

«بگو: من در برابر ابلاغ این آیین، هیچ‌گونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم؛ تنها پاداش من این است که کسی - اگر خواست - راه به سوی پروردگار در پیش گیرد.»

البته منکر شأن والا و جایگاه با ارزش معلمی نیستیم و اگر این قیاس در بعد پیام‌رسانی و تعلیم و تربیت صورت گیرد چه بسا به حقیقت نزدیکتر باشد ولی کار پیامبری کجا و کار معلمی کجا. چه فراوانند معلمانی که هم‌نوا با طاغوت در برابر دعوت پیامبران مانع ایجاد کرده و علیه پیام را ستین آنها

موضع گیری می کنند و این کار را جز برای پول و متاع زودگذر دنیوی انجام نمی دهند. ولی شعار انبیاء این است:

﴿ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ شعراء/۱۰۹

«نوح گفت): من در قبال این دعوت از شما مزدی نمی خواهم؛ مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست.»
بنابراین پیامبری کاری است عاشقانه، کاری است شمع گونه، جان و مال خویش را بذل می نماید تا روشنی بخش قلوب آدمیان و عامل رهایی آنها از شرک، گمراهی و ظلمات به سوی نور، توحید و یکتاپرستی شوند و در این راه گفته شان این است:

﴿ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ شعراء/۱۴۵

«صالح گفت): و در قبال تبلیغ دعوت، اجر و پاداشی از شما درخواست نمی کنم؛ اجر و پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.»
عوام زدگی و دولت زدگی، اتکای بر مردم و صاحبان قدرت، ارتزاق از راه دین، بنا کردن سقف معیشت بر ستون های شریعت آفتی است که متأسفانه پس از دوران خلافت راشدین بسیاری از مبلغان، دعوتگران و حتی تعدادی از فقیهان را آلوده نمود. آفتی که از نفوذ کلامشان کاست و مصلحت اندیشی و مصلحت گویی را در رفتار، گفتار و کردارشان نهادینه نمود و دفاع از حقیقت شرع را با منفعت رجال دین گره زد. امری که در بسیاری مواقع حقیقت را قربانی منفعت نمود و حریت و آزادگی را از مبلغان ستاند.

گر ترازو را طمع بودی به	راست کی می گفתי ترازو، وصف حال
گر طمع در آینه برخاستی	در نفاق آن آینه چون ماستی
هر نبی گفت با قوم از حکما	من نخواهم مزد پیغام از شما
من دلیلم حق شما را مشتری	داد حق دلالم هر دو سری ^۱

مرحوم شریعتی در این راستا، به سه طایفه اشاره می کند که دست شان در دست یکدیگر است؛ هر سه به یک کار مشغولند اما به سه شیوه که همان مثلث زر و زور و تزویر یا مثلث تیغ و طلا و تسبیح اند. یعنی قدرتمندان، ثروتمندان و روحانی نمایان.
بنابراین کار دین کار عاشقان است نه کار کاسبان.

﴿ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ شعراء/۱۶۴

«لوط گفت): من در برابر این دعوت آسمانی مزدی از شما نمی خواهم؛ اجر و پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.»
در پایان ذکر این نکته لازم است که متأسفانه در عصر حاضر به جای این که افراد خویشتن را فدای دین نمایند، دین را برای پیش بردن اهداف و مقاصد خویش به کار می گیرند، وابستگی مادی مبلغان دینی به مردم و صاحبان قدرت باعث شده که این افراد به جای این که حق را ملاک سخن خویش قرار دهند، نفع طلبی را ترجیح داده و به جای میل و اراده ی خدا، باب رضایت بندگان خدا سخن گویند که همین نفع طلبی باعث شده، جمع بی شماری سکوت اختیار نموده، عده ای حقایق را تحریف و وارونه کرده و جمعی هم حقایق را

^۱ - منوی معنوی، دفتر دوم؛ ۵۷۷- ۵۷۴

در راستای خواست مردم و صاحبان قدرت تأویل و تفسیر نمایند و این است اهمیت دعوت پیامبران که می‌فرمایند:

﴿ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ شعراء/ ۱۸

«(شعیب گفت): من در برابر این دعوت خودهیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌خواهم؛ اجر و پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.» خلاصه دولت زدگی و عوام‌زدگی بد آفتی است که روح و روان مدعیان دین را آلوده نموده است. علاوه بر این‌ها می‌توان درس‌های زیر را از داستان قوم عاد در قرآن گرفت:

۱- نرمی راه دعوت‌گران. اعراف/ ۶۵

۲- در پیش گرفتن تقوای الهی در زندگی. اعراف/ ۶۵

۳- شکرگزاری، عامل فرونی نعمت. ابراهیم/ ۷

۴- پرهیز از تقلید. اعراف/ ۷

۵- توجه به توکل در زندگی. هود/ ۵۶-۵۵

۶- علت نابودی اقوام. فصلت/ ۱۵

خلاصه قوم عاد با افسانه خواندن پیام پیامبرشان و متهم نمودن ایشان به دروغ‌گویی هم چنان به طغیان و سرکشی ادامه دادند تا عذاب الهی برایشان نازل شد و آن قوم را نابود کرد.

﴿ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۖ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ مُخْلِجَاوِيَةٍ ۖ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴾

حاقه/ ۶۸

«و اما قوم عاد، با تندبادی طغیان‌گر و پرصدا به هلاکت رسیدند. (خداوند) این تندباد بنیان‌کن را هفت شب و هشت روز پی‌درپی بر آنها مسلط ساخت (اگر آن‌جا بودی) می‌دیدى که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و توخالی درختان خرما در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند. آیا کسی از آنها را باقی می‌بینی؟»

﴿ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ، وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۖ وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ إِلَّا إِنْ كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بَعْدَ لَعَادِ قَوْمِ هُودٍ ﴾ هود/ ۶۰-۵۹

«و این قوم عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پیروی کردند؛ آنان در این دنیا و روز قیامت لعنت، (نام ننگینی) به دنبال دارند. بدانید قوم عاد نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند. عاد (قوم هود) از رحمت خدا و خیر و سعادت دور باد.»

سرنوشت هود و مؤمنان

﴿ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّبْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴾ هود/ ۵۸

«و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آنان را از عذاب شدید رهایی بخشیدیم.»

﴿ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴾ شعراء/ ۸۹

«در این نشانه‌ی روشنی است. [بر وحدانیت خدا] ولی بیشترشان هرگز ایمان نمی‌آوردند و پروردگار تو عزیز و رحیم است.»

استاد عبدالسلام بدوی می‌گوید: «احقاف کنونی، سرزمینی است، ریگزار به طوری که هر آن چه را که بر رویش قرار گیرد، به سوی خود می‌کشد؛ به همین خاطر به آن منطقه‌ی شن‌های متحرک گفته می‌شود و در منطقه‌ی بی‌آب و علف جنوب عربستان سعودی واقع شده است». ایشان ادامه می‌دهند و می‌گویند: «افرادی که در جنگ یمن در سال ۱۹۶۳ میلادی شرکت کرده بودند، به من گفتند: برخی از چتربازان مصری را دیده بودند که در این قسمت فرود آمده‌اند و امواج شن‌ها آنها را به داخل خود کشانده و هم چون آب اقیانوس بلعیده است». ^۲ و این است سرانجام آن منطقه سرسبز و خرم قوم عاد که نافرمانی پروردگار را سرلوحه‌ی کار خویش نمودند.

درس‌های گرفته شده از داستان قوم ثمود

تاریخچه‌ی قوم ثمود

قوم ثمود یکی از قبائل عرب بودند که در اشعار اعرشی و امیه بن ابی‌الصلت از آنان عبرت گرفته شده است. در قرآن ۲۶ بار از آنان یاد شده و در کتیبه‌ی سارگون دوم آشور (۷۱۵ م) از این قوم به عنوان یکی از قبایل وحشی عرب نام برده شده که مطیع دولت آشور گشته و در شمال و مشرق چادرنشین بوده‌اند. همچنین نام ثمود در تألیفات ارسطو، بطليموس و بلیناس آمده و بلیناس، دمه و هجره را از منازل ثمود بر شمرده است که احتمالاً همان دومة الجندل و الحجر است. از نظر قرآن و تحقیقات باستان‌شناسی، قوم ثمود در مناطق کوهستانی در سرزمین وادی القری بسرمی‌بردند. آثار مدائن صالح، پایتخت خلافت قوم ثمود در شمال حجاز بنا بر تحقیق باستان‌شناسان دانشگاه لندن — که در سال ۱۹۶۸ به این منطقه اعزام شدند — شبیه به تمدن نبطیه است و بناهای کنده‌شده در کوه‌ها شباهت زیادی به اردن دارد. برخی از جغرافی‌دانان و جهان‌گردان از مدائن صالح در شمال عربستان دیدار کرده و گفته‌اند: در آنجا چاهی به نام چاه ثمود است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام عزیمت به جبهه‌ی تبوک با اصحاب در کنار آن فرود آمدند. مستشرقین از راه نبشته‌های کلاسیک با ثمودیان آشنا شده‌اند. در متن‌های آشوری؛ مانند متن سارگون دوم به مناسبت جنگی که میان آنان با آشوریان رخ داده و به پیروزی آشوریان انجامیده، نام ثمودیان آمده است. بعضی از مورخین نوشته‌اند که قوم ثمود در قسمت‌های جنوبی بین عسیر و یمن و حضرموت می‌زیسته‌اند، سپس بعد از جنگ‌هایی که با قوم عاد داشته‌اند به شمال حجاز در وادی القری بین مدینه منوره و شام مهاجرت کرده و به دلیل این که در منطقه‌ی العلاء، مدائن صالح را بنا کرده‌اند، آثار الحجر، سرزمین‌شان، همچنان تا به امروز باقی است.

ثمودیان پس از میلاد در شمال عربستان یعنی دومة الجندل و الحجر و غرب تیما می‌زیسته‌اند، به هنگام ظهور اسلام اثری از قبائل ثمودیان نقل نشده، اما نام آنان و بت‌هایی که می‌پرستیدند؛ مانند ودّ، شمس مناف، منات بعل، هبل، یغوث و نام‌های ثمودی برای اشخاص؛ مانند اوس، سعد، وائل، مالک، عیاش و قیس در جاهلیت نزدیک به ظهور اسلام در عربستان شایع بوده است. دکتر جواد علی معتقد است برخی از نام‌های

^۲ - داستان‌های قرآن، سعید یوسف ابو عزیز، ص ۹۱-۹۲

خدایان ثمود در واقع صفات خدا بوده؛ از قبیل آن چیزی که ما می‌گوییم: خدا را نام‌های نیکوست؛ مانند شنوا که نباید پنداشت که نام خدای جداگانه‌ای است. کتیبه‌های بدست آمده، نشان‌گر آن است که ثمودیان دچار فاجعه‌ای عظیم از زمین‌لرزه و آتشفشان‌ها شده‌اند، این مطابق با واژه‌ی رجفه (لرزه) و صیحه (فریاد) قرآنی است. از نظر زمین‌شناسی، سرزمین ثمودیان منطقه آتشفشانی بوده است.^۳

در کتاب معجزات قرآن کریم در مورد قوم ثمود چنین آمده است:

«قوم ثمود» از اقوامی است که نامش در قرآن آمده و در مورد شان اطلاعات زیادی در اختیار داریم. منابع تاریخی تأیید می‌کنند که سال‌ها پیش قومی به نام قوم ثمود وجود داشته است. گمان می‌شود «قوم حجر» که در قرآن به آنها اشاره شده، همان قوم ثمود باشد. چون نام دیگر ثمود، «اصحاب حجر» است. اگر این گونه باشد، ممکن است ثمود نام یک قوم و حجر نام شهرشان بوده باشد. این گزاره، دقیقاً همان چیزی است که از توصیفات «پلینی» جغرافیدان یونانی، برداشت می‌شود. او معتقد است که قوم «ثمود» در مناطقی به نام «دموثا» و «حجرا» یا شهر امروزی حجر زندگی می‌کردند.

قدیمی‌ترین منبع تاریخی که به ثمود اشاره کرده، یادداشت‌های حکومتی «بابل» است که جزئیات پیروزی پادشاه بابل، «سارگون دوم» در برابر مردم ثمود، در قرن هشتم قبل از میلاد را شرح می‌دهد. «سارگون» آنها را در جنگی در شمال عربستان شکست داد. یونانیان هم از این قوم نام برده‌اند و «ارسطو»، «بطلمیوس» و «پلینی» نام آنها را «تامودی» یعنی ثمود ذکر کرده‌اند. رد پای آنان تا قبل از دوره‌ی پیامبر گرامی اسلام ﷺ، در حدود سال ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلادی از میان رفت.

امروزه می‌توانیم نمونه‌های فاخری از ساختمان‌های سنگی این قوم را در دره‌ی «رام» در کشور «اردن» که بیشتر با نام «پترا» معروف است، ببینیم. قرآن این گونه به مهارت آنان در ساخت ساختمان‌های سنگی اشاره می‌کند:

«و نیز صالح گفت: ای قوم! به یاد آورید که خداوند شما را بعد از قوم عاد که شرارت کردند و کفر ورزیدند و نابود شدند. جانشینان آنها در روی زمین قرار داد. حالا در دشت‌های هموار، برای خود کاخ‌ها بنا می‌کنید و در دل کوه‌ها و صخره‌ها برای خود خانه‌ها از سنگ می‌تراشید، پس نعمت‌های خداوند را در نظر داشته باشید و در روی زمین طغیان و فساد نکنید.»

«و به واقع ساکنان سرزمین حجر، پیامبران را تکذیب کردند و ما معجزات خود را برای هدایت و بیداری آن قوم نازل فرمودیم؛ اما آنها لجوجانه از حق روی گردانند. آنها در دل کوه‌ها و با تراشیدن سنگ‌ها، خانه‌هایی محکم و امن برای زیستن خود بنا می‌کردند. اما صیحه‌ای سهمناک، صبحگاهان آنها را فرا گرفت و کوشش‌های آنها برای ساختن خانه‌های سنگی و محکم فایده‌ای نکرد و قدرت عذاب الهی خانه‌های ظاهراً امن آنان را در هم کوبید.» در اینجا می‌خواهم از خوانندگان محترم این سؤال را بپرسم که اگر شما از نزدیک سرنوشت قوم عاد را مشاهده می‌نمودید، قومی با آن تمدن عظیم و آن همه صلابت و استواری، با آن سرزمین

۳- همان، ص ۲۵-۴۵

۴. Thamundaei.

سبز و خرم که تبدیل به شنزاری شده، چه عکس‌عملی داشتید؟ آیا برای شما به عنوان فردی در قرن بیست و یکم مایه‌ی پند و عبرت می‌شد؟ آیا شما را وادار به گرنش و تعظیم در برابر پروردگار و بازگشت به همان فطرت الهی که بندگی برای خدا و اجرای فرامین الهی است، می‌نمود؟ به نفس خویش رجوع کنید و جواب این سؤال را پیش خود داشته باشید تا ببینیم قوم ثمود که فقط چند سال پس از قوم عاد در سرزمین حجر در شمال جزیره العرب و در فاصله ۳۸۰ کیلومتری مدینه (در شمال غرب مدینه) می‌زیستند، چگونه با پیامبرشان صالح که پیامی مشابه هود (برای قوم عاد) برای قومش آورده بود، رفتار نمودند.

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا

فَأَسْتَغْفِرُوهُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿هود/۶۱﴾

«به سوی قوم ثمود، یکی از خودشان را (به عنوان پیغمبر) فرستادیم که صالح نام داشت. (به آنان) گفت: ای قوم من خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد؛ اوست که شما را از زمین آفریده و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است. پس از او طلب آمرزش بنمایید و به سوی او برگردید، بی‌گمان خداوند من (به بندگانش) نزدیک است و پذیرنده (دعای کسانی است که او را مخلصانه و به زاری می‌خوانند و به یاریش می‌طلبند).»

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجُونَ

الْجِبَالَ يَوْمًا فَادْكُرُوا آيَاتِ اللَّهِ وَلَا تَعْمُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿اعراف/۱۷۴﴾

«و به یاد داشته باشید که خداوند شما را جانشین قوم عاد کرده و در زمین استقرار بخشیده است. در دشت‌های آن کاخ‌ها برافرازد و در کوه‌های آن خانه‌ها را تراشید و بسازید. پس نعمت‌های خدا را به یاد داشته باشید و در زمین تبهکارانه فساد راه نیندازید.»

بندگی و عمران دو وظیفه‌ی مهم انسان، در این گره‌ی خاکی

خداوند به ما بسیار نزدیک است، از رگ گردن هم نزدیکتر است، هر کسی او را بخواند، پاسخ او را می‌دهد ولی چرا ما او را این همه دور تصور می‌کنیم. برایش واسطه‌ها و شریکانی می‌سازیم تا شاید ندای ما رابه او برسانند، در حالی که خود می‌فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ

بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿زمر/۳﴾

«صدیقان را می‌شنوم و اجابت می‌کنم. هان تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خداست و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گزینند و بدان تقرب و توسل می‌جویند می‌گویند: ما آنان را پرستش نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را هدایت و رهنمود نمی‌کند.»

۵— ثمود از نمک به معنای آب کم گرفته شده است و چون آنان در منطقه‌ی کم‌آب ساکن بودند، نام قبیله هم ثمود گذاشته شد. ثمود جد بزرگ آنان است. این قبیله در منطقه‌ای به نام حجر ساکن بودند که هنوز به نام مدائن صالح معروف است و آثار آنها تاکنون هم وجود دارد و مردم به دیدارشان می‌روند. در قرآن هم دو سوره به نام‌های احقاف و حجر وجود دارد که مکان زندگی اقوام عاد و ثمود بوده است. داستان قوم ثمود هم به مانند قوم عاد در کتاب انجیل و تورات فعلی ذکری از آنها نیامده است. آن هم به دلیل عرب بودن این پیامبران و عداوت و تعصب یهودیان نسبت به پیامبرشان و نفی و طرد پیامبران دیگر اقوام بوده است که نام آنها و سرنوشتشان را در کتاب خویش حذف نموده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ای ابوذر! پیامبران عرب چهار نفرند: هود، صالح، شعیب و پیامبر تو. کتاب ای ابوذر! داستان پیامبران، عمرو خالد، ترجمه‌ی زاهد ویسی، ص ۳۷۹-۳۸۱

کاش می فهمیدم این چه منطقی است که خداوند می فرماید من نزدیکم، از رگ گردن به شما نزدیکترم، مستقیماً مرا به فریاد بخوانید ولی عده‌ای برای نزدیکی به خداوند این گونه دست به دامان مخلوقات شده و آنها را پرستش می نمایند.

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴾ بقره ۱۸۶

«و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند (که من نزدیکم یا دور) بگو: من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می گویم. پس آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند.»

می خواهم با صدای بلند فریاد بزنم: ای برادران و خواهران! این خداوند است که در آخرین پیامش می فرماید: «من نزدیکم، و دعاهای شما را اجابت می کنم». پس هر آن چه نزدیک است، نیازی به واسطه و میانجی ندارد. دست از توجیه‌ها بردارید، اجازه ندهید، شیطان شما را بفریبد. این میانجی‌ها چه زنده و غیرزنده در طول تاریخ بزرگترین صدمات را بر پیکره‌ی جامعه‌ی بشری وارد آورده‌اند، عامل اصلی فلاکت و بدبختی جوامع بشری همین تراشیدن واسطه‌هاست. خداوند به آدمی عزت داده، ملاک برتری را تقوی گذاشته تا آدمیان ندانند چه کسی از دیگری برتر است، تا مبادا عده‌ای، گروهی دیگر را واسطه قرار دهند و از این طریق شریکانی برای خداوند به وجود آورند، از دنیای مسیحیت و مصیبت‌هایی که در دوران قرون وسطی بر جامعه‌ی بشری تحمیل شد، باید درس گرفت، بینش اعتراف به گناه و مخلوقات را واسطه‌ی بین خلق و خدا قرار دادن جز به پستی آدمی نمی انجامد، پس به این ندای الهی لبیک گوئید، پروردگار شما می فرماید:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ﴾ غافر ۶۰

«مرا به فریاد بخوانید تا بپذیرم.»

بنابراین همه اعم از پیر و جوان، زن و مرد، متقی و شقی، پیامبر و فرمانبر نیازمند خداییم.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾ فاطر ۱۵

«ای مردم! شما (در هر چیزی، محتاج و) نیازمند خدایید و خدا بی نیاز و ستوده است.»

حتی آنها که از نظر ما به خدا نزدیکترند، پیامبران، صالحان و نزدیکترین آنها به خداوند، برای رسیدن به خداوند وسیله‌ای جز ذات، صفات الهی و عمل صالح خویش نمی شناسند.

﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ

كَانَ مَحْذُورًا ﴾ اسراء ۵۷

«آن کسانی را که به فریاد می خوانند، آنان که از همه مقربترند، برای تقرب به پروردگارشان وسیله می جویند و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند؛ چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید از آن خویشتن را دور و برحذر داشت.»

ولی چه سود کسانی که فطرتشان تباه، کرامت و بزرگی انسانی را نادیده و فرمان الهی را اجابت نمی کنند، همیشه خداوند را دور تصور کرده، برای کمرنگ نمودن نقش خداوند در این کره‌ی خاکی تلاش و کوشش کرده و نزدیکی او را احساس نمی کنند.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمْ مَا تَوْسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ. وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ ﴿ق/۱۶﴾

«ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که به خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه‌ای در سر دارد و ما از شاه‌رگ گردن به او نزدیک‌تریم.»
این نزدیکی و قرابت همواره حفظ می‌شود؛ شب و روز، در شادی و غم، در موقع ارتکاب گناه و توبه و در حال حیات و مرگ و پس از آن.

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا بُصُرُونَ﴾ ﴿واقعه/۸۵﴾

«ما به او نزدیک‌تریم از شما، ولیکن شما نمی‌بینید.»

اهمیت توحید و یکتاپرستی به اندازه‌ای است که شعار تمامی پیامبران الهی در اولویت اول، تصحیح فهم توحیدی و نفی و مقابله با شرک و بت‌پرستی بوده است.

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾

﴿فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ ﴿هود/۶۱﴾

«و به سوی قوم ثمود یکی از خودشان را فرستادیم که صالح نام داشت. گفت: ای قوم من خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد. اوست که شما را از زمین آفریده و آبادی آن را با شما واگذار نموده است.»

این آیه به خوبی عیان می‌نماید که بین فهم صحیح توحیدی و عمران و آبادانی در این گره‌ی خاکی رابطه‌ای تنگاتنگ و محکمی وجود دارد. از کسانی می‌توان انتظار آبادانی این گره‌ی خاکی را داشت که ویرانی‌های درون خویش را بازسازی و چراغ منور توحیدی را در سرای وجود خویش و بر سقف آن بیاویزند؛ و گر نه ویرانی و تاریکی وجود، ثمره‌اش را در این زمین خاکی بر جای می‌نهد که امروز در قرن ۲۱ و با وجود این همه پیشرفت تکنولوژی و ادعای حقوق بشری، فساد را در هر گوشه‌ی آن مشاهده می‌نماییم. فساد اقتصادی هر روز قربانیان بی‌شماری را به دلیل سوءتغذیه و گر سنگی بر جامعه‌ی بشری تحمیل می‌کند، فساد سیاسی نتیجه‌اش قرارگیری افرادی لائالی، مستبد، ظالم و حاکمیت این گونه افراد بر سرنوشت مردم و تصمیم‌گیری جهانی است، فساد اجتماعی و فرهنگی هم قربانیان بی‌شماری را بر جای جای این گره‌ی خاکی تحمیل نموده که به شیوه‌های مختلف در قالب بیماری‌های مقاربتی، خشونت علیه زنان و کودکان، فروپاشی خانواده‌ها و افزایش کودکان بی سرپرست، خودرانیان نموده است. فساد محیط زیست هم، چنان زمین را فرا گرفته که صدای کلیه‌ی کارشناسان محیط زیست و اکوسیستم‌ها را درآروده، افزایش گازهای گلخانه‌ای به خصوص دی‌اکسید کربن و افزایش گرمای ناشی از آن وضعیت نامتعادلی را در این گره‌ی خاکی به وجود آورده است که تغییرات شدید آب و هوایی و ذوب شدن یخ‌های قطبی از ثمره‌ی نامیمون آن به شمار می‌آید، فرسایش خاک، آسیب دیدن لایه‌ی اوزن (که جلوی اشعه‌های خطرناک ماورای بنفش خورشید به سطح زمین را می‌گیرد)، افزایش فاضلاب‌های صنعتی و تجهیزات نظامی، بمب‌های شیمیایی، هسته‌ای، فسفری و میکروبی، به وجود آمدن وسایل تجزیه‌ناپذیر که بر آلودگی محیط زیست می‌افزایند و بسیاری دیگر از فرایندها و پیامدهای ناگوار، زمینه را برای ناممکن‌بودن حیات در این حیات خاکی دشوار نموده که همه‌ی آنها را می‌توان ثمره‌ی انحراف بشری از صراط مستقیم و تبعیت از هوی و هوس شخصی و بندگی نمودن برای مخلوق به حساب آورد. نظام سرمایه، نبود گذشت، افکار امانسیتی و توجه به لذاذات در این حیات خاکی چنان بر اذهان مستولی شده که هر روز بر فساد این گره‌ی خاکی

می‌افزاید. به همهی آنها می‌توان فساد ناشی از جنگ، افزایش روزافزون تسلیحات نظامی و سلب حیات از هزاران انسان بی‌گناه را افزود، انحرافی که حیات انسانی را به مثابه‌ی حیات موش در آزمایشگاه‌ها تهدید کرده و صحنه‌ی این گُره‌ی خاکی را تبدیل به جولانگاه آزمایش تسلیحات نظامی و میکروبی کرده است؛ به گونه‌ای که سالانه میلیون‌ها تن بمب فسفری، میکروبی و شیمیایی بر روی مردمانی بی‌سلاح و بی‌گناه ریخته می‌شود، جنین‌ها سقط شده و تولد نوزادانی با نقص‌های ژنتیکی و ناهنجاری‌های کروموزومی ثمره‌ی آن است. آیا این اتفاقات و بسیاری دیگر از رویدادهای این چینی را نمی‌توان تداعی این آیه‌ی پروردگار دانست که می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ روم/۴۱

«همیشه چنین بوده است) که تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته که مردمان انجام داده‌اند. بدین وسیله خداوند سزای برخی از کارهایی را که انسان‌ها انجام می‌دهند، بدیشان می‌چشاند تا این که آنان برگردند.»
حال باید پرسید کدام مردمان این گونه دریا و خشکی را از فساد آکنده نموده‌اند و نسل و حرث را از بین می‌برند؟ آیا کسانی که فهم صحیح توحیدی دارند و به این حیات زودگذر دنیوی به مثابه‌ی مقدمه‌ای برای حیات اخروی می‌نگرند، می‌توانند این گونه از جمله مفسدین قرار گیرند؟

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ بقره/۲۰۵

«و هنگامی که پشت می‌کند و می‌رود (یا به ریاست و حکومتی می‌رسد) در زمین به تلاش می‌افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل را نابود کند و خداوند فساد و تباهی را دوست ندارد.»
به راستی باید پرسید آیا این آیات مخاطبش بشر امروزی نیست؟

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝۱۵۰ وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ۝۱۵۱﴾ الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿۱۵۲﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ

الْمُسْرِفِينَ ﴿ شعراء/۱۵۳-۱۵۰

«صالح به قوم خود گفت: پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و فرمان مسرفان اطاعت نکنید. آنانی که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند. گفتند: ای صالح! تو از افسون‌شدگانی و (عقل خود را از دست داده‌ای).»
بنابراین علمای اسلامی دو وظیفه‌ی بسیار مهم را برای انسان به عنوان خلیفه و جانشین پروردگار، در این گُره‌ی خاکی در نظر می‌گیرند؛ یکی عبادت و دیگری عمران و آبادانی در این گُره‌ی خاکی که براساس آن انسان‌ها دو دسته می‌شوند: عده‌ای از آنها مخلوقات الهی و غیرخدا اعم از جاندار و بی‌جان، اشیاء و بتان، حیوانات و انسان‌هایی چون خویشتن یا هوی و هوس خویش را معبود گرفته و از آنها تبعیت می‌کنند که چنین افرادی سرانجامی جز فساد انگیزی در این گُره‌ی خاکی نخواهند داشت. دسته‌ی دوم هم که نقش خویش را به عنوان بنده و عبد پروردگار به خوبی ایفا می‌نمایند، ضمن عبادت صحیح خداوند، زمینه‌ساز عمران و آبادانی در این گُره‌ی خاکی می‌شوند.

دوباره از شما خوانندگان محترم می‌پرسم اگر شما از نزدیک سرنوشت قوم عاد را مشاهده می‌نمودید، چه عکس‌العملی از خود نشان می‌دادید؟ آیا مسیری را که قوم ثمود در پیش گرفتند، برای خویش انتخاب می‌نمودید و با آنها همراه و هم‌نوا می‌شدید؟

تقلید، عامل فلاکت انسان‌ها

﴿ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ ﴾ حجر / ۸۰

«و اصحاب حجر (قوم ثمود) پیامبران را تکذیب کردند.»

﴿ قَالُوا يَا صَالِحُ أَتَأْتِنَا وَأْتِيَ بَنَاتُنَا فِي بَعْثِ مَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَتَأْتِنَا بِآيَاتٍ لِّمَن لَّا يَخَافُ عُقَابَهُ ﴾ هود / ۶۲

هود / ۶۲

«گفتند ای صالح! آیا ما را از پرستش آن چه پدران مان می پرستیدند، نهی می کنی؟ در حالی که ما در مورد آن چه به سوی آن دعوت مان می کنی، در شک و تردید هستیم؟»

باز هم تقلید و به رُخ کشیدن آیین آبا و اجدادی، بازهم باور و عقیده‌ی جبری و ژنتیکی و تقلیدی. آیا تا به حال اندیشیده‌اید که اگر ما در یکی از کشورهای دیگر که آیین و عقیده‌ای غیر از سرزمین مادری مان دارند، به دنیا می آمدیم، سرنوشت مان چه می شد؟ آیا باز هم این گونه که امروز می اندیشیم، فکرمی کردیم و عمل می نمودیم؟ چرا باید به خاطر این که در سرزمینی اسلامی و از پدر و مادری مسلمان به دنیا آمده‌ایم، بر دیگران فخر بفروشیم و دیگران را متهم به ضلالت و گمراهی نموده و مستحق عذاب الهی بدانیم؟ چرا بایستی بر این ایمان اجباری خویش ببالیم، در حالی که جهت به دست آوردن آن هیچ گونه رنج و تلاشی را متحمل نشده‌ایم؟ به خود رجوع کنید آیا یک بار محققانه و از روی آگاهی متون دینی خویش (قرآن و سنت) را مطالعه نموده‌اید؟ آیا از روی عقل و تأمل، آیین اسلام را پذیرفته‌اید یا همانند اقوام گذشته می گوید ما پدران خویش را بر این آیین یافته‌ایم و از آنها تبعیت می کنیم؟ اگر یک نفر یهودی و مسیحی همچون ادعایی داشته باشد، آیا مقلدین مسلمان می توانند در برابر آنها خویشتن را برحق دانسته و قایل به نسخ ادیان آنها باشند و پیامبر خویش را خاتم پیامبران و آیین اسلام را تنها دین و آیین نجات بخش، نزد پروردگار قلمداد کنند؟ از این آیات می توان دو نتیجه‌ی اساسی گرفت:

الف) آیین اسلام، پذیرش مهم ترین اصول و پایه هایش (توحید، نبوت، معاد) را بر مبنای تعقل قرار داده و ایمان تقلیدی و کورکورانه را از افراد جامعه اسلامی نمی پذیرد، زاده شدن از زن و مردی مسلمان برای افراد عزت و برتری به حساب نیآورده و آنها را مستحق اهل نجات بودن در فردای قیامت نمی گرداند؛ بلکه افراد بایستی پس از رسیدن به سن بلوغ و تشخیص عقلانی خوب و بد از روی آگاهی آیین و برنامه خویش را انتخاب نمایند.

ب) قرآن موقعی افراد کافر واقعی را مستحق خلود در عذاب اخروی می داند که اولاً آیین اسلام به آنها رسیده باشد، ثانیاً دین و آیین، صحیح و درست به آنها ابلاغ شود و ثالثاً فردی که این پیام را به آنها ابلاغ می نماید، ضمن تبدیل شدن به الگوی عملی برای آن افراد، ناصح و امین بودن خویش را برای آنها اثبات نموده و با آنان اتمام حجت کرده باشد؛ یعنی افراد در سایه‌ی دلایل مستدل داعیانی ناصح و امین، دین حق را دریافت دارند و به اقتناع درونی و فکری برسند و اگر پس از طی این مراحل (که به خصوص از مرحله‌ی آخر جز خداوند هیچ موجودی باخبر نیست) باز آن فرد یا مجموعه‌ی افراد حق را کتمان نمودند و بر ناحق خویش اصرار ورزیدند، می توان آنها را کافری دانست که مستحق خلود در آتش هستند.

﴿ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّمَّا وَجَدْنَا نَتَّبِعُهُ إِنَّآ إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَأَلْفَىٰ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ

كذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿٢٥﴾ ﴿ قمر / ۲۳-۲۵

«قوم ثمود نیز اندرزه‌های الهی را تکذیب کردند و گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود که تنها و بدون عشیره است، پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود. آیا از میان ما، تنها بر او وحی نازل شده است؟ نه او آدمی بسیار دروغگو و هوس‌باز است.»

به راستی این انسان موجودی است بسیار عجیب، موجودی عجول و فراموشکار. متأسفانه این انسان نعمات زودگذر دنیوی را که به آسانی در دسترس است و احساس را در او برمی‌انگیزاند بر نعمات پایدار اخروی که وعده‌ی آن در کتب آسمانی آمده، ترجیح می‌دهد. عوامل اغفال‌کننده‌ی درونی و خارجی بر او مستولی شده و او را به سوی هدفی مخالف اهداف خلقت سوق می‌دهند؛ همچنان که قوم ثمود نعمات دنیوی را بر خوشی‌های اخروی ترجیح دادند.

﴿وَتُمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ﴾ فجر/۹

«و قوم ثمود که صخره‌های عظیم را از کناره‌ی دره می‌تراشیدند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند). خداوند به قوم ثمود نعمت‌های فراوانی بخشیده و آنها را در سرزمینی آباد ساکن کرده بود؛ سرزمینی که چشمه‌های پرآب، باغ‌ها و نخلستان‌های سرسبز و پرثمر داشت.

﴿أَتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا ءَامِنِينَ ﴿١٤٦﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعَهَا هَظِيمٌ ﴿١٤٨﴾ وَتَنَجُّونَ مِنْ

الْجِبَالِ بِيُونًا فَرِهِينَ﴾ شعراء/۱۴۹-۱۴۶

«آیا شما تصور می‌کنید [همیشه در نهایت امنیت] و در نعمت‌هایی که اینجاست می‌مانید، در این باغ‌ها و چشمه‌ها، در این زراعت‌ها و نخل‌هایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است و از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشیدند در آن به عیش و نوش می‌پردازید.»
قوم صالح که بر اثر غفلت و غرق شدن در نعمات دنیوی سمع، بصر و فؤادشان از کار افتاده بود و فرکانس‌های روشنی‌بخش و روح‌نواز کلام الهی برگیرنده‌های آنان بی‌تأثیر بود، این گونه به پیامبر شان پا سخ می‌دهند.

﴿قَالُوا يَصْلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْحُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهِنَّا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾

هود/۶۲

«گفتند: ای صالح! تو پیش از این مایه‌ی امید ما بودی، ما را از پرستش آن چه پدران مان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟ در حالی که ما در مورد آن چه به سوی آن دعوت مان می‌کنی در شک و تردید هستیم.»
خواننده‌ی عزیز! بایستی در نظر داشته باشید تا وقتی که در نافرمانی و معصیت الهی با افراد گنهکار و فاجر هم‌نوا و هم‌آهنگ باشید؛ همانند آنان به دروغ، غیبت، نمایی مشغول شوید، همچون آنان به حجاب اسلامی بی‌توجه باشید، در مجالس لهو و لعب شرکت کرده و به تمسخر دین و آیین الهی پردازید، آنها تو را دوست دارند و مایه‌ی امید خویش می‌خوانند ولی به محض آن که در مقابل هوی و هوس آنان ایستادگی نمودید، از طرفداری تو دست برداشته و علیه تو موضع و جبهه می‌گیرند و انواع تهمت‌ها و برچسب‌ها نثار می‌کنند، تا تخریب‌ت نمایند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«کسی که با خشم خداوند مردم را خشنود کند، خداوند از وی خشمگین می‌شود و مردم را نیز از وی خشمگین می‌سازد و کسی که با خشم مردم خداوند را خشنودسازد، خداوند از وی خشنود می‌شود و مردم را نیز از وی خشنود می‌سازد.»^۶

^۶ - داستان پیامبران، عمرو خالد، ص ۳۹۹

ایمانی که بر پایه‌ی شک و تردید باشد، به شدت متزلزل بوده و آدمی را به سر منزل سعادت سوق نمی‌دهد، چنین ایمانی یا به ارتداد می‌انجامد و یا باعث ریشه دواندن نفاق در نهاد آدمی می‌شود. بنابراین خداوند چنین ایمانی را نمی‌پذیرد و از کسانی که راست بگویند و به دنبال حقیقت باشند، شک و تردیدهایشان را می‌پذیرد تا با ایمانی محکم و سرشار از یقین به فرامین الهی لبیک گویند. به همین دلیل صالح به آنها می‌گوید:

﴿قَالَ يٰ قَوْمِ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّيْ وَءَاتٰنِيْ مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ عَصَيْتُمْهُ فَاَتَرِبُوْنَۙ
غَيْرَ تَحْسِيْرٍ ﴿ هود/۶۳﴾

«گفت: ای قوم اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمتی از جانب خود به من داده باشد (آیا می‌توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم) اگر من مرتکب نافرمانی او شوم، چه کسی می‌تواند مرا در برابر وی یاری دهد؟ شما جز بر زیان و هلاکت من نمی‌افزایید.»

بدین ترتیب خداوند به ایشان از طریق صالح معجزه‌ی خویش را می‌نماید تا راستی و نادرستی ادعایشان را اثبات نماید. برایشان از دل کوه، شتری ده ماهه را بیرون می‌آورد. صخره شکافته می‌شود و به امر پروردگار شتری با ویژگی‌هایی که قوم ثمود خواسته بودند از آن بیرون آمد و این دلیلی روشن و برهانی واضح بر حقانیت حضرت صالح بود.

﴿وَاٰتَيْنَا ثَمُوْدَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوْا بِهَا ﴿ اسراء/۵۹﴾

«ما به قوم ثمود ناقه دادیم، معجزه‌ای که روشنگر بود اما بر آن ستم کردند.»

﴿وَيَقَوْمٍ هٰذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَاْكُلْ فِيْ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوْءٍ فَيَاْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيْبٌ ﴿ هود/۶۴﴾

«ای قوم من! این ناقه‌ی خداوند است که برای شما نشانه‌ای است، بگذارید که در زمین خدا به چرا مشغول شود. هیچ گونه آزاری به آن نرسانید به زودی عذاب خدا شما را خواهد گرفت (در صورت آسیب رساندن به شتر).»

﴿قَالَ هٰذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَاْكُلْ فِيْ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوْءٍ فَيَاْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيْبٌ ﴿ عظیم/۱۵۶-۱۵۵﴾

«این ناقه‌ای است (که آیت و نشانه‌ی الهی است) برای او سهمی (از آبتان) است و برای شما سهم روز معینی است. کمترین آزاری به آن نرسانید که عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت.»

﴿اِنَّا مُرْسِلُوْا النَّاقَةَ فِئْتَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاَصْطَبِرْ ﴿۲۷﴾ وَنَبِّئْهُمْ اَنْ الْمَآءَ قَسَمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلٌّ شَرِبَ مَحْضَرٌ ﴿

قمر/۲۸﴾

«ماماده شتر را برای امتحان ایشان خواهیم فرستاد. بنگرو ببین که چه می‌کنند. بسیار شکیبایی داشته باش. به آنان بگو که آب میان ایشان و شتر تقسیم شده است، نوبت هر کدام که باشد بر سر آب می‌رود.»

شتری از دل صخره‌ای بیرون می‌آید و قوم ثمود چنین رویدادی را با چشم خویش می‌بینند ولی باز نافرمانی کرده و به سرپیچی خویش ادامه می‌دهند؛ چرا که تعصب، جهالت و خوشگذرانی چنان بر آنها مستولی شده که دنبال حق و حقیقت نبوده و دلیل و برهان بر آنها تأثیری نخواهد داشت.

﴿فَعَقَرُوْا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوْا يٰصَلِحُ اٰتِنَا بِمَا نَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿ اعراف/۷۷﴾

«(سپس ناقه) را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و گفتند: صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آن چه ما را با آن تهدید می‌کنی، بیاور.»

آنها در اثر فهم غلط توحیدی و عبادت برای غیر خدا، فطرتشان تباه و به جای اصلاح در زمین، مشغول فساد بودند.

﴿وَكَاثَ فِي الْمَدِينَةِ سَعَةً رَهَطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ نمل/ ۴۸

«و در آن شهر نه گروه بودند که در زمین فساد می کردند و اصلاح نمی کردند.»

﴿فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَعَطِئَ فَعَمَّرَ ﴿۳۹﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذِيرِ ﴿۳۰﴾﴾ قمر/ ۲۹-۳۰

«آنها یکی از یاران خود را صدا زدند. او به سراغ این کار آمد و ناچه را پی کرد. پس (بنگر به) عذاب و اندرزهای من چگونه بود.»

﴿إِذْ أَنْبَعَتْ أَسْفَلَهَا ﴿۱۲﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيِيهَا ﴿۱۳﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿۱۴﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ شمس/ ۱۲-۱۵

«آن گاه شقی ترین آنها به پاخاست. فرستاده‌ی الهی (صالح) به آنان گفت: ناقه خدا را (همان شتری که معجزه الهی بود) با آبشخورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید) ولی آنها او را تکذیب و ناچه را پی کردند. (و از بین بردند) از این رو پروردگار شان آنها را به خاطر گناه شان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد. او هرگز از فرجام این کار (مجازات سنگین) بیم ندارد.»

﴿قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ ﴿۴۹﴾ وَمَكْرُوهًا

مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۰﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ

أَجْمَعِينَ ﴿۵۱﴾ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّا فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ نمل/ ۴۹-۵۲

«آنها (به یکدیگر) گفتند: بیاییده خدا سوگند یاد کنید که بر او (صالح) و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم و (آنها را به قتل می‌رسانیم) سپس به ولی دم او می‌گوییم ما هرگز از هلاکت خانواده‌ی او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم. آنها نقشه‌ی مهمی کشیدند و ما هم نقشه‌ی مهمی کشیدیم (و این) در حالی است که آنها درک نمی‌کردند. بنگر به عاقبت توطئه‌ی آنها چه شد. ما آنها و قوم شان را همگی نابود کردیم. این خانه آنهاست که به خاطر ظلم و ستم شان خالی مانده و در این نشانه روشنی است برای کسانی که آگاهند.»

﴿فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدَّ غَيْرَ مَكْدُوبٍ﴾ هود/ ۶۵

«(حضرت صالح عليه السلام) گفت: مهلت تمام شد سه روز در خانه‌هایتان بهره‌گردید، (بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید) این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود.»

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَنِينَ﴾ اعراف/ ۷۸

«سرانجام، زمین‌لرزه آنها را فرا گرفت و صبحگاهان (تنها) جسم بی‌جان شان در خانه‌هایشان باقی ماند.»

﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿۱۳﴾ إِنَّ رَبَّكَ لِيَا لَمْرِصَادٍ ﴿۱۴﴾﴾ فجر/ ۱۳-۱۴

«به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنان فرود آورد. (محققاً پروردگار تودرکمین و ناظر بر اعمال بندگانست) است.»

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَنْقُورُ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَضَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحَةَ﴾ اعراف/ ۷۹

«(و حضرت صالح هنگام عبور از کنار اجساد بی‌روح شان و منازل مخروب شان با دیدن مصیبت وارد شده) از آنها روی برتافت و گفت: ای قوم! من رسالت پروردگار را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم) شما خیرخواهان را دوست ندارید.»

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ فصلت/ ۱۷

«اما ما ثمود را هدایت کردیم ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند به همین جهت صاعقه (آن عذاب خوار کننده) به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند آنها را فرا گرفت.»

تأملی در بوجود آمدن شتر ماده از صخره‌ی سنگ

کسانی که همه چیز را از دریچه‌ی علوم تجربی می‌نگرند و ملاک برای واقعیت و حقیقت از دیدگاه آنان زیر میکروسکوپ بودن، در لوله‌ی آزمایش جای گرفتن و اندازه‌گیری به وسیله‌ی ابزارها و وسایل مادی است تصور این که شتری از صخره‌ای بیرون بیاید غیر ممکن و محال است؛ چرا که آنها قوانین مادی و علمی را بر هر چیزی ساری و جاری دانسته و بیرون از آن چارچوب را خرافات و افسانه می‌پندارند. از نظر آنان چنین چیزی محال است و ناممکن که شتری از دل کوهی بیرون بیاید؛ چرا که آنها تا بوده‌اند با چشم و حواس محدود خویش مشاهده نموده‌اند که هر جاندار از هم‌نوع خود پدید آمده است. البته ما هم چنین چیزی را محال و غیر ممکن می‌دانیم اما نه برای خداوند بلکه برای بشر و نیرو و توان محدود بشری و همین نشان می‌دهد که محال است قرآن کلام بشری همچون محمد با شد. از این افراد یعنی محصور شدگان در دایره‌ی حواس می‌پرسیم چه کسی شتر را از شتر بوجود می‌آورد؟ چه کسی سلول‌های جنسی نر و ماده را می‌آفریند؟ استعداد لقاح را در آنها به ودیعت گذاشته است؟ چه کسی تقسیم میتوز را در سلول حاصل از ترکیب دو سلول جنسی قرار داده و ژن‌ها را مستعد تبدیل شدن به بیجه شتر و شتری در آینده می‌نماید؟ اصلاً چه کسی اولین بار بدون طرح و نقشه‌ی قلبی شتر را آفرید و از عدم بوجود آورد؟ آیا همین کسی که چنین توانایی دارد نمی‌تواند شتری را از دل صخره‌ای بیرون بیاورد؟ تازه اگر قرار با شد معجزات و براهین پروردگار برای مردم عادی قابل درک و فهم باشد دیگر معجزه به حساب نمی‌آیند و توان و نیروی بشری را به چالش نمی‌کشند و با آنها اتمام حجت نمی‌نمایند.

در توبه همیشه باز است

﴿وَأَسْتَعْمِرُكُ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ هود/۶۱

«و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است، پس از او طلب آموزش (گناهان خویش) را بنمایید و به سوی او برگردید. بیگمان خداوند نزدیک و پذیرنده ی (دعا) است.»

توبه سه شرط دارد :

- ۱- پشیمانی، به این معنا که در دل تو این سوز و گداز باشد که در حق خدا این همه گناه را انجام دادم.
 - ۲- دوری از گناه.
 - ۳- تصمیم جدی برای بازنگشتن دوباره به گناه.
- تمامی امت‌ها بایستی از سرنوشت قوم عاد و ثمود درس گرفته و بدانند که نباید بر قدرت و عظمت تمدنی خویش ببالند؛ چرا که خداوند مقرر داشته برای هر امت و گروهی مدت زمانی مشخص و معلوم وجود دارد که لحظه‌ای به تأخیر نمی‌افتد :

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ اعراف/۳۴

«هر گروهی دارای مدت زمانی (مشخص و معلوم است) و هنگامی که زمان (محدود) آنان به سر رسیدنه لحظه‌ای (از آن) تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای (بر آن) پیش می‌گیرند.»

﴿وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَنَّوْا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَعُوا مِنَ

فِيَاكُمْ وَمَا كَانُوا مِنْصَرِفِينَ ﴿ذَارِيَاتُ ٤٥-٤٣﴾

«در سرگذشت قوم ثمود نیز پند و عبرت است، بدان هنگام که بدیشان گفته شد: مدت کوتاهی از زندگی تمتع و بهره برید. آنان از

فرمان پروردگارشان، سر باز زدند و صاعقه ایشان را فرا گرفت و آنان خیره خیره به آن نگاه می کردند، آنان نتوانستند برخیزند و نتوانستند خویشتن را کمک کنند.»

* * *